

این کتاب شامل دو مقدمه، چهار فصل و یک گفتار به ضمیمه می‌باشد. مقدمه ابتدایی را پرفسور جورج مک لین در مورد این کتاب و نویسنده‌اش نگاشته است. وی آغاز هرمنوتیک را با تفسیر کتب مقدس می‌داند و معتقد است که با پیشرفت و خودآگاهی بیشتر انسان‌ها در زمان‌های اخیر، هرمنوتیک از ارجاع خارجی یا عینی به متن، به ارجاع نفسی یا جوهری متن نایل شده است. پرفسور مک لین در این مقدمه از سیدموسی دیباج برای تألیف این اثر و تلاش‌هایش در حوزه هرمنوتیک بسیار تقدیر می‌کند و معتقد است که نویسنده این اثر متن را به ریشه‌های متافیزیکی آن باز می‌گرداند و با این کار متن از آسیب نسبی‌گرایی مخاطب و خواننده در صیانت و امن می‌ماند.

دومین مقدمه این کتاب به قلم مؤلف است و به معرفی اثر پرداخته و فصول این کتاب را به طور خلاصه برای مخاطب مرور می‌نماید.

فصل اول این کتاب با عنوان «نیاز هرمنوتیک به بسندگی و کفایت بنیانی»، در سه بخش به توضیح و بسط مباحث هرمنوتیک، نظریه عینیت هرمنوتیکی و تئوری‌های مربوط به آنها پرداخته است. در بخش اول با عنوان «عدم کفایت نظریه هرمنوتیکی تعیین عینی در فاهمه» نویسنده با بیان آرای دیلتای، شلایر ماخر، بتی و گادامر مباحث مذکور را پی‌گیری می‌کند. وی گادامر را در میان طرفداران و دنباله‌روان هایدگر تنها کسی می‌داند که معنا را به ذهنیت محول نمی‌کند و این امر را تهدیدی برای عینیت هرمنوتیک می‌داند. گادامر فهم هرمنوتیکی برتر را آن فهمی می‌داند که تمایزات و اختلافات فهم مفسر از فهم مؤلف را به فهم موضوع ذهنی متن بازنگرداند، بلکه تمایز مفسر را از مؤلف به سادگی با «فهم» متن مرتبط سازد؛ یعنی با آنچه که مؤلف مد نظر داشته و بیان کرده است. در ادامه این بخش نظرات بتی و گادامر مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

بخش دوم از این فصل با نام «اصل کلیت هرمنوتیک» نام‌گذاری شده است. فلسفه هرمنوتیکی گادامر به هرمنوتیک جهتی نو می‌بخشد، گادامر هرمنوتیک را از یک عینیت متکی بر روش‌شناسی جدا می‌نماید. این هرمنوتیک طرحی را برای پیشرفت علمی نظریه بر حسب جنبه کلیت هرمنوتیکی فراهم می‌کند.

نویسنده پس از شرح و توضیح مباحث این بخش، به این نتیجه می‌رسد که کلیت فهم با وحدت زبان درآمیخته است. کلیت یک زبان بدین معنی است که آن تنها حوزه محدود قابلیت بیان نیست که در تعارض با دیگر حوزه‌های غیر قابل بیان است. زبان در برگیرنده همه چیز است و هیچ چیزی اساساً از آن مستثنا نیست. اشتغال کلی زبان این حقیقت را نشان می‌دهد که تفسیر ترجیحاً متعلق به وحدت ذاتی معنی متن است تا به کلیت فهم. تفسیر و فهم در موجودیت موجودات عرضه شده و از نظر متافیزیکی تمامیت موجودات را چنان که هستند بازنمایی و معرفی می‌کند.

بخش سوم این فصل «اتمامیت پدیدار و معرفت تاریخی» نام دارد. در این بخش به بررسی نظرات گادامر و فیلسوفان دیگری همچون بتی، شلایر ماخر و هگل در خصوص عینیت تاریخی و

بازگشت متن به ریشه‌های متافیزیکی

معرفی کتاب

هرمنوتیک متن و اصالت آن

حسناسادات بنی‌طباء



هرمنوتیک متن و اصالت آن،
سیدموسی دیباج، تهران:
انتشارات دانشگاه تهران؛
۱۳۸۹.



سیدموسی دیباج

پرفسور مک لین
در این مقدمه از
سیدموسی دیباج
برای تألیف این اثر
و تلاش‌هایش
در حوزه
هرمنوتیک بسیار
تقدیر می‌کند و
معتقد است
که نویسنده
این اثر متن را
به ریشه‌های
متافیزیکی آن
باز می‌گرداند و
با این کار متن
از آسیب
نسبی‌گرایی
مخاطب و
خواننده
در صیانت و
امن می‌ماند.

موقتی بودن زمان» سخن می‌گوید. در این بخش مفهوم زمان از دیدگاه هایدگر را بیان می‌کند و به بیان ارتباط هرمنوتیک و زمان می‌پردازد. بخش دوم «متن زمانی و پرسش از زمان» نام دارد. و بخش سوم «مفهوم متن در دانش هرمنوتیک» است. این بخش به این پرسش می‌پردازد که آیا متن فی‌نفسه مورد پرسش واقع می‌شود؟ و یا اینکه متن خود در جایگاه یک پرسش است؟

فصل چهارم با عنوان «هرمنوتیک و بنیادین پرسش از متن» نتایج محوری فصول قبل را تفصیل می‌دهد. در این فصل نشان داده می‌شود که چگونه پرسش از متن مقدم بر همه پرسش‌های دیگر هرمنوتیکی است و این پرسش، پرسش از فاهمه وجود شناختی را در تفسیر مشروط می‌سازد و آن را به مثابه جریان تقویمی انکشاف متن منظور می‌کند.

سه بخش این فصل عبارتند از: «متن به مثابه معیار اولیه فهم هرمنوتیکی»، «متنیت چونان جریان متن در تعیین هرمنوتیک» و «نقش مفهوم متن در شالوده هرمنوتیک».

در بخش‌هایی این فصل برخی نتایج مهم برآمده از اعتبار مفهوم متن به عنوان پرسش بنیادین در علوم انسانی یادآوری و آن‌گاه امهات تفسیر کتاب مقدس و فنونی چون شعر و هنر بررسی شده است.

پس از پایان این چهار فصل، نویسنده محترم کتاب در ضمیمه، هرمنوتیک متن کتاب مقدس قرآن را بررسی کرده است و این مبحث را می‌توان از جمله نوآوری‌های نویسنده کتاب دانست. در این گفتار نویسنده در پی آن است که به این پرسش پاسخ دهد: آیا قرآن که کتاب آسمانی مسلمانان است با دانش هرمنوتیک یعنی دانشی که درباره تفسیر و امکان تفسیر است نسبتی اجباری و تأییدی

متن قرآن چیزی جز قرآن نیست و در کتاب قرآن هم حضور دارد و هم غایب است، این کتاب مقدس که مشتمل بر آیات و سوره‌های عربی است، در ترجمه به زبان دیگر انتقال نمی‌یابد.

دارد؟ نویسنده در پاسخ به این پرسش به این نتیجه می‌رسد که متن قرآن چیزی جز قرآن نیست و در کتاب قرآن هم حضور دارد و هم غایب است، این کتاب مقدس که مشتمل بر آیات و سوره‌های عربی است، در ترجمه به زبان دیگر انتقال نمی‌یابد. قرآن متن جامع است و می‌توان گفت که آن جمع قرآن است و هرمنوتیک، و جمع مرجع است و تفسیر. این چنین قرآن با هرمنوتیک که همانا اصل تفسیر است متحد می‌باشد. متن قرآن مصدر جامع همه تفسیرها از قرآن، در همه زبان‌ها و به همه فهم‌هاست. پس متن قرآن در جوهر و ذات همان اصل قرآن است و آن مرجع جامع و تام و آن چیزی است که از کلام الله به فهم انسانی دانسته و در بیان او تفسیر شده است.

معرفت تاریخی پرداخته می‌شود. از دیدگاه گادامر معرفت تاریخی تنها با لحاظ گذشته در مداومت آن در زمان حال حاصل می‌آید. در پایان این بخش نویسنده این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که فهم یک متن را نمی‌توان با یک نقطه و دیدگاه ثابت تفسیری مقایسه کرد. نقطه و دیدگاهی که تنها حاوی یک پرسش از برای مفسر است. پس فهم به عنوان این که تفسیری تاریخی است، محدود نمی‌شود. آن به نحو ثابت متکی به متن است و از این‌رو محدود به آن است. تفسیر تاریخی ظاهراً در ضمن بازسازی زمان متن ممکن است، یعنی زمانی که متن به وجود می‌آید. آن صرفاً یک حقیقت مفهومی نیست، بلکه فهمی است که به وسیله متن و حتی زمان متن متعین شده است.

فصل دوم این کتاب با عنوان «تحقیق مقدماتی در کفایت درونی روش هرمنوتیک» به بررسی رأی گادامر در خصوص این که اساساً وظیفه هرمنوتیک بسط یک روش برای تفسیر نیست می‌پردازد. به عقیده گادامر وظیفه هرمنوتیک تمهید وقوع فهم در علوم انسانی است. این فصل نیز همانند فصل پیشین از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول «پژوهشی درباره موقعیت پیش‌داورانه فهم» است. در این بخش نشان داده می‌شود که ملاحظه شرایط پیش‌داوری فاهمه به مثابه یک نظریه تفسیری، ضروری است، اما کافی نمی‌باشد. گادامر با اعطای حیاتی دوباره به هرمنوتیک به این عقیده دست یافت که فهم نباید مبتنی بر یک روش کاربردی هرمنوتیکی باشد. قصد گادامر در هرمنوتیک کلاسیک ایجاد دستگاهی برای هدایت فهم، آن‌گونه که در شیوه روشمندان علوم انسانی شکل گرفته، نیست. در واقع کار گادامر پیشنهاد برای یک روش هرمنوتیکی نیست، بلکه توصیف وقوع فهم با توجه به شرایط سنت است که فهم را احاطه کرده است.

بخش دوم این فصل با عنوان «تحقیق درباره امکان کاربرد روش پدیدارشناسانه در هرمنوتیک» به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا در هرمنوتیک می‌توان روش خاصی را به کار برد؟ نویسنده با بررسی نظریات فیلسوفان مختلف از جمله هایدگر، هوسرل، گادامر و... در آن باب به این نتیجه می‌رسد که هرمنوتیک تنها در صورتی می‌تواند به صفت پدیدارشناسانه متصف شود که در نظر داشته باشیم که ماهیت عمل تفسیر، فهم عملی است که در جهان تاریخی تعیین گردیده است. از آن‌جا که فهم با بودن در جهان تعیین می‌یابد، پدیدارشناسی به مثابه یک روش هرمنوتیکی در زبان تحقق می‌یابد.

بخش سوم از این فصل «پژوهشی درباره شرط روش هرمنوتیکی» نام دارد. هرمنوتیک به منزله علمی درباره وجود اساساً از نظر روش از کلیه علوم طبیعی و حتی انسانی مجزاست. در این به بخش به بررسی نظریات فیلسوفان مختلف در باب روش‌شناسی هرمنوتیکی و شروط آن پرداخته می‌شود.

فصل سوم کتاب «معاینه درونی هرمنوتیک و متن به مثابه بنیان ذاتی هرمنوتیک» می‌باشد. این فصل نیز همانند دو فصل پیشین دارای سه بخش است. بخش اول از «تفسیر و ویژگی